

خروج از ایهام استراتژی



رضا رئیس

روزنامه‌نگار و تحلیلگر سیاسی

طی چند دهه اخیر حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با چند ابر چالش جدی روبه‌رو بوده و حضور سوق الجیشی در ژئوپلیتیک پرتلاطم و پرکشاکش خاورمیانه بر این فرازنشیب‌های مداوم و متواتر افزوده و صحنه غامض و پیچیده‌ای رقم زده است. در این میان، ایران به‌عنوان یک بازیگر کلیدی و بر خوردار از پتانسیل‌های خاص و ویژه برای نقش‌آفرینی در اتسفر معادلات منطقه‌ای، گاه در صحنه معادلات پیش‌ران بوده و گاه متحمل ضربات و آسیب‌ها و عقب‌گردهایی شده است. اما شاید نکته کلیدی در این میان آن بوده که نتوانسته‌ایم با یک استراتژی مشخص و نقشه راه کلان‌نگرانه، مسیر تحولات را در راستای بهره‌مندی منافع ملی خود کانالیزه و هموار کنیم. در بسیاری از حوزه‌ها، دچار کامیابی و موفقیت مقطعی شده‌ایم، اما نتوانسته‌ایم روند مستمری بسازیم و از کارتهای برنده خود در بازی برای انتفاع ملی بهره‌برداری پایدار و بلندمدتی را رقم بزنیم که وضعیت کنونی، خود گویا این ناکامی و عدم توفیق است. شاید بیش و پیش از هر چیزی در این فرآیند، فقدان استراتژی بلندمدت و منسجم در چارچوب یک مانیفست شفاف و پارادایم‌های مدون با حدود و ثغور مشخص به ما آسیب زده و در پیامدش سردرگمی عملکردی و فقدان تصمیم‌گیری‌های شجاعانه و منطبق بر مسیر تحولات را به دنبال داشته است. اینگونه شده که در بسیاری از مواقع و مواضع هزینه‌های فراوانی را متقبل شده‌ایم بی‌آنکه بتوانیم فواید آن را برداشت کنیم و در راستای منافع ملی خود مورد استفاده و انتفاع قرار دهیم. در ادامه به چند نمونه از این نکات، اشاره خواهیم کرد.

۱ در ماجرای بلوای داعش در سوریه و عراق که تهدید جدی را متوجه امنیت و صلح جهانی کرد و شاید بیش و پیش از دیگران با دامن گسترند آشوب و تلاطم، کشورهای اروپایی و امنیت کشورهای عربی را دچار مصائب جدی و تبعات گسترده می‌کرد، این ایران بود که در نوک میدان با هزینه‌های مادی و معنوی فراوان این غول راه شده از چراغ جادو را لگام زده و از دایره تحولات حذف کرد، البته که امنیت کشور خودمان نیز در این مسیر ارتقا یافت و تأمین شد؛ اما آیا دیگر کشورها نیز این نقش‌آفرینی ممتاز و متمایز ایران را قدر دانستند و ما توانستیم امتیازات لازم را بابت این اهتمام اخذ کنیم؟ آیا در سوریه و عراق منطبق با هزینه‌های انجام‌شده، برداشتهای لازم را داشتیم؟ آیا برای فرای حذف داعش برنامه‌ریزی کرده بودیم و پیوسته‌های اقتصادی و سیاسی لازم را تدوین کرده بودیم؟ وضعیت عراق و سوریه در سال‌های بعد نشان داد که چنین نقشه‌راهی را ترسیم نکرده و فکری برای فرای پیروزی نظامی و بهره‌برداری از تفوق خود نداشتیم.

۲ در ماجرای پرورنده هسته‌ای تا اواسط دهه ۸۰ که به تکمیل فرآیند چرخه سوخت نیل یافتیم، گذر زمان به نفع ما بود؛ اما بعد از آن هر چه زمان گذشت و مذاکرات به طول انجامید، با صدور قطعنامه‌های آرام‌آور و تنگ شدن حلقه تحریم‌های فلج‌کننده، زمان به ضرر ما سپری شد و هیچ استراتژی مشخصی در زمینه دیپلماسی و

بلوک‌سازی در برابر تهدیدات طرف غربی نداشتیم. با انعقاد برجام و عبور از چاه‌ویل قطعنامه و تحریم، درپچه‌ای برای بهره‌مندی اقتصادی در ضمن بر خورداری از حقوق هسته‌ای گشوده شد؛ اما در آن سال‌ها نیز نتوانستیم از فرصت ایجادشده بهره‌مندی لازم را داشته باشیم و حتی تا پیش از آمدن ترامپ از درپچه طلایی ایجادشده در راستای جلب سرمایه‌گذاری خارجی و درهم‌تنیدگی اقتصاد ایران با جهان استفاده کنیم و مانعی در برابر ترامپ بسازیم. با آمدن ترامپ و خروج از برجام و پیگیری سیاست فشار حداکثری باز هم مدل استخوان لای زخم عمل کردیم و نه برنامه‌ای برای مذاکره داشتیم و نه به سمت بهره‌گیری از ظرفیت‌های مستتر در مسیر بازارزدگی هسته‌ای رفتیم. اینگونه هم نتوانستیم از مواهب برجام آنگونه که بایسته و شایسته بود، بهره‌مند شویم و نه بازآزادنگی لازم و ضروری را ایجاد کنیم و چند سال دیگر با تبعات تحریم عمیری کردیم، بی‌آنکه بدانیم در نهایت به کجا می‌خواهیم برسیم و بالاخره هم در این سردرگمی و ایهام استراتژیک با حمله نظامی دشمن خارجی روبه‌رو شدیم.

۳ با اجرایی شدن اسنپ‌یک، آن اندک باقیمانده مواهب برجام هم منتفی شد و بازگشت تحریم‌ها در شرایطی که برنامه هسته‌ای نیز دچار صدمات و لطمات جدی شده است، یک عقبگرد جدی را رقم زده و ما که هنوز تأکید داریم به دنبال ساخت سلاح هسته‌ای نیستیم، باید با عواقب تحریم‌های هسته‌ای دست‌به‌گریبان باشیم که انتفاع چندانی از آن نداشته‌ایم و محاسبه هزینه و فایده ما را بسیار ناتراز و کفه موازنه را در تحلیل اقتصادی و اجتماعی و لایه‌های مختلف و متکبر سپهر عمومی دچار نوسان عجیب و غریب کرده است. در شرایط فعلی نیز که دولت ترامپ نشان داده به هیچ صراطی مستقیم نیست و دچار تمامیت‌خواهی مفرط است و در این مسیر افسار اروپا را هم به دنبال خود می‌کشد، ما هنوز در موازنه‌سازی و برون‌رفت از این چالش هم دچار ایهام استراتژیک و ضعف در تصمیم‌گیری‌های بهنگام و سنجیده هستیم. رویارویی با بلوک جهانی غرب کار سخت و شاقی است؛ اما فارغ از هر دلیل و پروسه‌ای که ما و غربی‌ها را به اینجا کشانده، آن چیزی که مسلم است، آن است که ما در انزوای ژئوپلیتیکی و دیپلماتیک نمی‌توانیم به تنهایی از پس این مبارزه فرسایشی بر بیاییم. ایران بایست فارغ از رویکردهای شعاری در لزوم حسن همجواری با کشورهای همسایه یا ابراز مودت و دوستی با شرکای راهبردی چون چین و روسیه (که این واژه «شرکای راهبردی» تنها شعاری بوده) با تاندوم یک استراتژی مشخص و مدون سطح‌روابط خود به‌خصوص در سطوح اقتصادی را با چین به مر حله شرکای راهبردی ارتقا بخشد تا بتواند در برابر بلوک غربی و فشارهای تحریم اقتصادی آنان ممر و مقر معقول و راهگشایی ایجاد کند و در این مسیر با کشورهای همسایه نیز از وضعیت رقابت‌گرایی منطقه‌ای به‌وضعیت همکاری و انعقاد پیمان‌های مشترک دفاعی و سیاسی و اقتصادی رهنمون شود. در این مسیر باید تعارفات و ملاحظه‌نگری و محافظه‌کاری و فقدان اراده لازم در تصمیم‌گیری‌های شجاعانه و جسورانه را کنار گذاشت و مبتنی بر یک استراتژی مشخص در راستای منافع ملی متکی به همه ظرفیت‌های ممکن با ترسیم چشم‌انداز مشخص در عرصه سیاست خارجی گام برداشت. شرایط تازه، اقدامات و تمهیدات جدید را می‌طلبد و دیگر سیر در مسیر ایهام استراتژیک و صرف هزینه‌های بسیار و عدم انتفاع لازم، در توان و ظرفیت کنونی ما آن هم در مواجهه با دشمن غدار نیست.

تیتریک

HEADLINE ONE

۲



عکس: president.ir

رئیس‌جمهور بر طرح خود اصرار دارد

پیشنهاد پزشکیان به رهبری برای انتقال پایتخت

طی جلسه‌ای با مقام رهبری در سال گذشته از یادآوری کرد و گفت: «در آن جلسه پیشنهاد دادم که پایتخت را به سمت خلیج فارس منتقل کنیم. وقتی موضوع رسانه‌ای شد برخی انتقاد کردند، اما امروز بادیدن مشکلات، درمی‌یابیم که آن پیشنهاد الزام است، نه انتخاب.» او با هشدار نسبت به فرونشست زمین در تهران گفت: «در برخی مناطق، زمین سالانه تا ۳۰ سانتی‌متر فرونشست دارد. این یک فاجعه است و نشان می‌دهد آب زیر پای ما در حال پایان است. حتی با انتقال آب از مناطق جنوبی هم نمی‌توان این روند را ادامه داد. هزینه‌های بسیار بالا خواهد رفت و زندگی در تهران غیرممکن می‌شود.» همچنین در بریده فیلم‌های منتشرشده از دیدار پزشکیان با فعالان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی استان هم مشاهده می‌شود که رئیس‌جمهور به کسب اجازه از مقام رهبری برای به کارگیری مشاور خارجی جهت مطالعه و انجام این اقدام اشاره و گلایه می‌کند که مدیران ماطی یک‌سال گذشته گفتند در حال انجام این کار هستیم.

▼ طرح تکراری و پاسخ‌های معلوم

آبان ۱۴۰۳ رئیس‌جمهور، محمدرضا عارف معاون اول خود را مامور پیگیری این پروژه کرد. برای نخستین بار، موضوع انتقال پایتخت که برای چندمین بار از سوی رئیس‌جمهور مطرح شد، مانند نوبت‌های پیشین طرح این پروژه واکنش برانگیز نشد. چراکه در نوبت‌های پیشین، ابعاد مختلف این طرح از سوی صاحب‌نظران مورد بررسی قرار گرفت و تجربیات اکثراً ناموفق و معدود موفق کشورهای دیگر و البته حرکت چندباره در ایران برای انجام این اقدام مرور شد. به همین دلیل شاید چون صحبت این بحث‌ها پیش از این مطرح شده، این بار رسانه‌ها نسبت به آنچه پزشکیان در بندرعباس گفت، واکنش زیادی نشان ندادند. علت این واکنش‌های کم‌فروغ را شاید بتوان

گروه خبر: رئیس‌جمهور کشورمان روز پنجشنبه در جریان دهمین سفر استانی خود، به هرمزگان رفت. مسعود پزشکیان در جریان حضور خود در بندرعباس، بار دیگر موضوع انتقال پایتخت به سواحل خلیج فارس را مطرح و آن را یک اجبار، و نه یک انتخاب دانست. رئیس‌جمهور در جریان بازگوه کردن طرح انتقال پایتخت، گفت که این طرح سال گذشته طی جلسه‌ای با مقام رهبری مطرح شد. او همچنین اظهار داشت که از رهبری برای به کارگیری مشاور خارجی نیز کسب اجازه شده است. هر چند این اقدام هنوز انجام نشده.

▼ هشدار درباره منابع آبی و فرونشست زمین

پزشکیان موضوع اجبار برای انتقال پایتخت را در ملاقات با سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی هرمزگان مطرح کرد. رئیس‌جمهور درباره شرایط پایتخت گفت: «مشکلاتی که اکنون کشور با آن مواجه است، ایجاب می‌کند که مسیر توسعه را به سمت خلیج فارس هدایت کنیم. اکنون تهران، کرج و قزوین با بحران آب روبه‌رو هستند و این بحران به‌راحتی قابل حل نیست. سال گذشته میزان بارندگی ۱۲۰ میلی‌متر بود، در حالی که استاندارد آن ۲۶۰ میلی‌متر است؛ یعنی حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد کاهش داشته‌ایم. امسال نیز شرایط به همان میزان بحرانی است.» او ادامه داد: «کاهش آب پشت سدها، خشک‌شدن برخی چاه‌ها و هزینه‌های بالای انتقال آب از مناطق دیگر، همه نشان‌دهنده ضرورت تغییر رویکرد است. اگر بخواهیم آب از این منطقه آب به تهران ببریم، هزینه هر مترمکعب تا ۲۰۰ یورو خواهد بود؛ یعنی حدود ۵۰۰ هزار تومان. توسعه بدون توجه به تناسب منابع و مصارف، نتیجه‌ای جز نابودی نخواهد داشت. اگر کسی نتواند این تعادل را برقرار کند، توسعه‌اش محکوم به شکست است.»

پزشکیان در بخش دیگری از صحبت‌هایش، طرح موضوع انتقال پایتخت



تأیید: عکس: سازمان ملل

ناوگان در زندان

درباره کاروان دریایی حامیان فلسطین که با برخورد اسرائیل مواجه شد

و و رودش‌ان به مصر جلوگیری شد. اگر چه توقیف شناورها و بازداشت فعالان در روزهای اخیر کلید خورد اما آغاز حوادث برای این قایق‌ها و کشتی‌ها، از شهرپورماه گذشته آغاز شد. از زمانی که شناورها خود را برای حرکت به سمت غزه آماده می‌کردند. این شناورها از مبداهای مختلفی مانند تونس، اسپانیا و ایتالیا به سمت غزه در حال حرکت بودند. یکی از این شناورها به نام مارینت توانست خود را تا ۵۴ مایلی سواحل غزه برساند. این شناورها حاوی کمک‌های بشردوستانه دارویی و غذایی برای مردم غزه بودند.

▼ توقیف شناورها در مسیر غزه

گزارش رسانه‌های عبری حاکی از آن است که برخورد نیروی دریایی اسرائیل با کاروان شناورهای حامل فعالان حامی فلسطین در روز پنجشنبه به اوج خود رسید. بر اساس این گزارش‌ها، نیروی دریایی اسرائیل با استفاده شناورهای

پیوستن به کنوانسیون سی. اف. تی. و منطق حقوق



ابراهیم ایوبی

وکیل دادگستری

کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم مشهور به CFT یکی از چند کنوانسیون است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد از سال ۱۹۶۰ به بعد با توجه به تهدیدات تروریسم برای جامعه جهانی به تصویب رساند. این کنوانسیون در سال ۱۹۹۹ تصویب شد و سایر کنوانسیون‌های مصوب مجمع در سال‌های گذشته نیز به آن ضمیمه گردید تا مبارزه علیه تروریسم به شکل فراگیرتری دنبال شود. گروه ویژه اقدام مالی موسوم به FAFT به عنوان سازمانی بین‌دولتی که در زمینه مبارزه با پولشویی و شفافیت مالی فعالیت می‌کند، دستورالعملی چهل‌ماده‌ای دارد که یکی از آنها، پیوستن به معاهده CFT است. ایران به دلیل عدم پیوستن به این معاهده در فهرست سیاه گروه ویژه اقدام مالی قرار دارد. دولت حسن روحانی در ۷ آبان ۱۳۹۶ لایحه‌ای با عنوان «الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم» را تصویب رساند و برای طی تشریفات قانونی راهی قوه مقننه کرد. این لایحه در ۱۵ مهرماه ۱۳۹۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید؛ اما با ایرادتی از سوی شورای نگهبان روبه‌رو شد. با اصرار نمایندگان مجلس بر موضع خود، مصوبه جهت تعیین تکلیف نهایی به مجمع تشخیص مصلحت نظام فرستاده شد تا مجمع در اختلاف داورى کند و موضع یک طرف را تأیید نماید. از آن زمان تاکنون هرازگاهی شایعات یا موضع‌گیری‌هایی متفاوت در رسانه‌ها منتشر گردیده است.

سرانجام چهارشنبه ۹ مهرماه سخنگوی مجمع تشخیص مصلحت نظام موضع نهایی این نهاد را بیان کرد: «امروز چهارمین جلسه صحن مجمع برای بررسی الحاق ایران به کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم برگزار شد، اعضای مجمع به صورت مشروط با پیوستن ایران به این کنوانسیون موافقت کردند. مجلس شورای اسلامی در تصویب لایحه الحاق ایران به کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم بند و شرطی گذاشته بود که جمهوری اسلامی ایران به‌مفاد این کنواسیون در چارچوب قانون اساسی عمل می‌کند، در جلسه امروز مجمع تشخیص، شرط دیگری هم اضافه شد که جمهوری اسلامی در چارچوب قانون اساسی و قوانین داخلی خودش به این کنوانسیون عمل خواهد کرد. بر این اساس اگر مفادى از این کنوانسیون با قوانین داخلی

جمهوری اسلامی تعارض داشته باشد، آنچه ملاک عمل خواهد بود، قوانین داخلی جمهوری اسلامی است؛ لذا با این دوشروط مجمع با الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم موافقت کرد.» اگر بخواهیم به موضع مجمع تشخیص مصلحت نظام از دیدگاه ساختار نظام حقوقی، سازوکار قانون‌گذاری و منطق حقوق نگاه کنیم؛ سه نکته محل تأمل است: نخست، حدود صلاحیت مجمع تشخیص مصلحت نظام در فرآیند قانون‌گذاری؛ دوم، امکان تصویب مشروط معاهده؛ و سوم، گذاشتن شرط تقدم قوانین داخلی بر مفاد معاهده در هنگام تعارض.

نخست، صلاحیت مجمع تشخیص مصلحت نظام: اصل ۱۱۲ قانون اساسی مجمع را نهاده‌ای می‌داند که فقط نقش داور میان مجلس و شورای نگهبان را دارد. در این زمینه شورای نگهبان به عنوان مفسر قانون اساسی، در نظری تفسیری با شماره ۴۵۷۵ در تاریخ ۳ اردیبهشت ۱۳۷۴ اعلام کرده است: «مجمع تشخیص مصلحت نظام نمی‌تواند مستقلاً در مواد قانونی مصوبه خود تجدیدنظر کند و حتی در مقام توسعه و تضییق مصوبه خود... مستقلاً نمی‌تواند اقدام کند.» به نظر می‌رسد شرط اعمال قوانین داخلی در مقام تعارض با مفاد کنوانسیون، فراتر از حدود صلاحیت مجمع باشد.

دوم، حدود اعمال حق شرط در کنوانسیون: یکی از اختیارات کشورها در زمان پیوستن به کنوانسیون‌های بین‌المللی، عضویت مشروط در معاهده است. مطابق کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در زمینه حقوق معاهدات، در صورتی می‌توان حق شرط را اعمال نمود که علاوه بر اینکه معاهده حق شرط را منع نکرده باشد، این شرط با ماهیت و سرشت معاهده نیز در تعارض نباشد. بیان این نکته که CTF در مواردی که با قوانین داخلی مغایرت دارد اجرا نخواهد شد، علاوه بر مبهم بودن، الحاق به کنوانسیون را بی‌اثر می‌کند، زیرا در عمل تغییری در قوانین داخلی ایجاد نخواهد کرد!

سوم، تقدم قوانین داخلی بر مفاد معاهده: بر اساس اصل ۷۷ قانون اساسی: «عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسند.» از سوی دیگر ماده ۹ قانون مدنی بیان می‌دارد: «مقررات عهدی که بر طبق قانون مدنی بین دولت ایران و سایر دول متعاهد باشد در حکم قانون است.» بر اساس منطق حقوق، قانون مؤخر، قانون مقدم رانسخ می‌کند یا تخصیص (اصلاح جزئی) می‌دهد؛ اینکه بگوییم با الحاق به معاهده، همچنان قوانین مغایر سابق معتبر باشد، علاوه بر عبث‌شدن امر تصویب، خلاف منطق تحلیلی حقوق است و الحاق دیر هنگام را بی‌اثر می‌کند.